

معرفه المهدی (جلسه ۶۴)

سوره مبارکه انبیاء آیه ۳۵ و سوره مبارکه عنکبوت آیه ۵۷ را بیاورید. یک نکته‌ای که داشتیم خدمت عزیزان عرض می‌کردیم این معنا بود که همان‌طور که در رجعت قبلاً هم عرض کردم، محض کفر و محض ایمان انجام می‌شود، همان‌طور که شما به عقب برمی‌گردید، دوباره همین اتفاق می‌افتد. یعنی مدام دارد تمحیص و تمحیض می‌شود، به عبارتی محض کفر و محض ایمان دارد ایجاد می‌شود و به همین دلیل که حجت‌ها دارد تمام می‌شود و محض کفر و ایمان دارد تولید می‌شود. به همین دلیل، در حقیقت در توبه هم همین‌جوری بسته‌تر می‌شود چون حجت‌ها دارد تمام می‌شود، چون تمییزها دارد اتفاق می‌افتد، لیمیز الله دارد اتفاق می‌افتد «لِيُمَخِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» دارد اتفاق می‌افتد، و در رجعت هم همین اتفاق مجدد می‌افتد. یعنی آنجا دیگر محض ایمان و محض کفر می‌آیند تا درگیری انتهایی را داشته باشند. در حقیقت، آنجا امام حسین (علیه السلام) تشریف می‌آورند و کار را ایشان به دست می‌گیرند، و وقتی که وجود حضرت، حالا به مرور می‌گویم، خود امام حسین (علیه السلام) کار را به دست می‌گیرند و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به رحمت خدا می‌روند. امام حسین (علیه السلام) در حقیقت هستند. که حالا آن شرایط را عرض خواهم کرد.

این که این شرایط را هم توضیح دادم می‌خواهم عرض کنم، صفحه ۳۲۴ را بیاورید. این‌ها به خاطر این است که قیامت چه‌جوری است، نشان می‌دهد ظهور چه‌جوری است، صفحه ۳۲۴، صفحه ۳۰۴. ببینید این آیه ۳۵ انبیاء را مقایسه کنید با آیه ۵۷ عنکبوت. می‌شود صفحه ۴۰۳، اول صفحه ۴۰۳ را ببینید. خب به‌صورت طبیعی این مرگی است که به سمت خدا می‌رود انسان و «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» و می‌آید و به سمت بهشت می‌رود و همه این‌ها «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» منتهای مراتب یک مرگ دیگری هم هست که مرگ بازگشت‌پذیر است. نه مرگی که شما می‌میرید و می‌روید به بهشت و دیگر تمام. نه، مرگی هست که من در جلسه گذشته به‌عنوان یک شاهد مثال هم نشان دادم چنین مرگی را، که «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ» که این‌ها «فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ» این‌ها «حَذَرَ الْمَوْتِ» چیز بودند و خدا این‌ها را برگرداند. یادتان هست؟ این بحث‌ها به‌هم پیوسته است و من نمی‌توانم مدام بحث قبلی را تکرار کنم. این بحث‌ها را حتماً گوش بدهید آن چیز قبلی‌اش را، چون به‌هم پیوسته است، فاصله هم سریع است ممکن است از دست در برود.

یک مرگ دیگری هست، و آن مرگی است که بازگشت‌پذیر است. شاید این آیه ۳۵ سوره انبیاء که بین «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» و «إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» یک فاصله‌ای گذاشته که دارد «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» یعنی بعد از اینکه تازه «ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» می‌شود، تازه «نَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» هم هست. یعنی انگار این می‌میرد و برمی‌گردد و وقتی برمی‌گردد مورد ابتلاء قرار می‌گیرد و این‌ها، بعد «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» یک موقع هست «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» یک موقع هست «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» یعنی یک گپی این وسط وجود دارد که مورد ابتلاء است، می‌دانید که ابتلاء پس از مرگ است، آن مرگ معروف یعنی انسان می‌میرد دیگر مبتلا نمی‌شود. بلا و ابتلاء و آزمایش و امتحان و این‌ها مال پس از مرگ نیست. معلوم است باید آمده باشد در دنیا یک دور، و بعد باز دوباره مورد ابتلاء قرار گرفته باشد. یعنی آمده باشد در همین دنیا. خب این دو تا در کنار همدیگر احتمالاً نشان می‌دهد که باز دوباره به‌عنوان یکی از شواهد اینکه چیزی به نام رجعت وجود دارد که برمی‌گردند به دنیا.

خب این را بگذارید کنار این آیه، سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۴۴ را ببینید، صفحه ۶۸. لزوماً به‌معنای ترتیب زمانی نیست. ولی دارم می‌گویم یک إشعاری دارد ظاهراً. چون مسئله رجعت در روایات ما در حقیقت به‌عنوان یک امر مسلم آمده. از آن طرف هم شواهد زیادی وجود دارد برای اینکه رجعت ممکن است. بعضی‌ها فکر می‌کنند پس از مرگ دیگر نمی‌شود برگشت به این دنیا. بعضی‌ها هم من دیدم راجع به این کار آقای موزون زندگی پس از زندگی، در اینجا مدام اشاره می‌کردند که وقتی کسی بمیرد برنمی‌گردد. نه خیر، این‌جوری نیست. کسی بمیرد می‌تواند برگردد، حتی مرگ قطعی داشته باشد، می‌تواند برگردد. یعنی لزومی ندارد در دالان‌های مرگ باشد. حالا عرض می‌کنیم دیگر. اجازه بدهید با تفصیلش عرض کنم.

در اینجا دقت کنید در آیه ۱۴۴، لذا این زندگی پس از زندگی، من نمی‌دانم چرا یک عده مدام می‌گویند این‌ها اگر چیزی باشد نمی‌تواند برگردد. نخیر، می‌تواند برگردد. اتفاقاً رجعت مال همین چیزهاست که وقتی کاملاً هم می‌میرد می‌تواند برگردد. یعنی خدا می‌تواند او را برگرداند «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» دنیاست دیگر. دنیا و تمام شرایط دنیا. «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ محمد کسی نبود مگر یک رسولی که قبلش هم رسل آمده بودند، «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» اگر بمیرد یا کشته شود «انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» شما می‌خواهید به اعقاب خودتان برگردید؟ اینجا به صراحت بین «مَاتَ أَوْ قُتِلَ» تفاوت می‌گذارد و این تفاوت واژگانی تفاوت مهمی است، که اگر کسی کشته شده باشد نمرده به عبارتی، او کشته شده و اگر مرده باشد کشته نشده. حالا شما دقت کنید وقتی دارید «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» اگر عده‌ای کشته شده باشند چه اتفاقی باید برایشان بیفتد؟ باید بمیرند دیگر. چه جوری باید بمیرند؟ کسانی که کشته شدند که هنوز نمرده‌اند. دوباره باید برگردند تا بمیرند. اتفاقاً منظورشان مشابه نیست. این می‌گوید «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» یعنی یک «مَاتَ» داریم، یک «قُتِلَ» داریم. این‌ها هنوز زمان مرگشان نشده. این‌ها مردند به عبارتی، شهید شدند به عبارتی «قُتِلَ» شدند، نمرند. این‌ها چون این جوری‌اند باید بیایند و بمیرند. «ازهاق نفس» الان محل بحث نیست. محل بحث این است که کشته شده یا مرده. اگر قرار است همه کشته شده باشند، همه بمیرند، کسانی که کشته شده‌اند باید یک دور بمیرند. این از این طرف. یک بحث مفهومی دیگری وجود دارد. نه «قُتِلَ» منظور «قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است. می‌گوید یا در جنگ یا روال عادی، برای شما فرق نمی‌کند. حالا این چیست؟ معنی‌اش چیست؟ خب باشد، یا در جنگ کشته می‌شوند یا در جنگ می‌میرند یا در روال عادی می‌میرند. بالاخره یا کشته می‌شوند یا می‌میرند دیگر. اینش مهم است دیگر. حالا کجا کشته می‌شوند یا می‌میرند که مهم نیست.

اگر این حقیقت معلوم بشود، یک حقیقت دیگری هم وجود دارد و آن حقیقتی که یک کسانی هستند، این‌ها دوست دارند شهید بشوند. این‌هایی که دوست دارند شهید بشوند ولی به هر جهت می‌میرند، این‌ها «مَاتَ» می‌شوند. فرض کنید که واقعاً حضرت امام، حضرت آقا، فرض بفرمایید که این‌ها کشته نمی‌شوند آخرش، می‌میرند. این‌ها از یک فضیلتی محروم می‌شوند. آن فضیلت شهادت است. و این‌ها در حقیقت از یک فضیلتی دارند محروم می‌شوند. بالاخره «قُتِلَ» خود یک فضیلتی دارد. این‌ها باید یک دور شهید شوند. نه آن که در حقیقت ما الان داریم این شرایط را بررسی می‌کنیم که در دنیا باید این اتفاق بیفتد، یا «قُتِلَ» بشود یا «مَاتَ» در همین دنیا، ما الان آن که بعدش باز دوباره یک عده‌ای می‌میرند، آن در «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَالْإِنِّتَا تُرْجَعُونَ» است، آنجا همه می‌میرند. برای همین است که بین این آیه و آن آیه یک إشعاری وجود دارد که این‌ها با هم فاصله دارند. یعنی من «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» این دنیا را دارم می‌گویم. نه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» روز قیامت. این‌ها دو تا «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» است. برای همین این دعا را اول خواندم. ما دو تا «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» داریم. یکی کسانی که در دنیا باید «ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» بشوند. یکی کسانی که در قیامت به هر جهت آن چه بکنند همه مجدداً می‌میرند. نه الان این «كُلُّ نَفْسٍ» چرا سؤال‌های بی‌ربط می‌کنید؟ یعنی چه اصلاً جراحت هرچه که شد، یعنی الان بحث «قتلوا فی سبیل الله» است دیگر، یعنی الان بحثی که با جراحت کشته شده، بحث کشته شدن که مطرح نیست. آن کشته شده مرده دیگر. بحثی که با تصادف عمد، غیرعمد. اصلاً این‌ها چه بحثی است؟ بحث کشته شدن «فی سبیل الله» است. بله به جناب پیغمبر هم تسلی می‌کند. الان پیغمبر خدا مرده‌اند یا شهید شده‌اند؟ بعضی‌ها مدام اصرار دارند بگویند پیغمبر شهید شده‌اند. نه، برای چه باید پیغمبر شهید شده باشند؟ بله فضیلت شهادت را باید ایشان ببرند. یعنی این‌ها یک دور باید شهید بشوند. یعنی امام که دیگر شهید نشده‌اند. این همه بزرگان، این کسانی که شهیدپرور بودند ولی شهید نشدند، ولی باید این فضیلت شهادت را ببرند. فضیلت «قتلوا فی سبیل الله» را باید ببرند. از این جهت این هم نیست که فقط چون نیتش را داشته باشد، نیتش فلان است. نه، خود «قتلوا فی سبیل الله» شدن. این خودش یک فضیلت قرآنی است. اینکه ما صرفاً بخواهیم با «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» که آن هم خودش یک معنایی دارد که طرف باید بایستد در سپاه امام حسین (علیه السلام) و شهید بشود یک دوره‌ای آنجا. یعنی صرف بحث نیت هم نیست. این که به هر جهت «قتلوا فی سبیل الله» شده باشد یک فضیلت است. حالا این

اتفاقی که قرار است بیفتد، این است که هرکسی که در این چیزها نمرده باید بمیرد. شهید نشده، باید شهید شود. فهمیدی چه شد؟ یک خرده چند معادله چند مجهول بود فکر کنم برای شما.

این آیه را هم بیاورید، بعداً یک روایتی بخوانم. سوره مبارکه سجده آیه ۲۱ را بیاورید، صفحه ۴۱۷. بله دیگر هم باید بمیرد، هم باید شهید شود. یعنی باید شهید شود. خلاصه نگران نباشید. اگر همین جوری مردیم ان شاء الله یک جور خوبی زندگی بکنیم که محض ایمان باشیم، ما را برمی گردانند تا شهید شویم. دارد که «وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَلْوَنِ الَّذِي دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» ببینید ما کفار و فسق و فلان و این‌هایی که دارد می‌گوید این‌ها می‌روند و می‌میرند و می‌خواهند در آن روز برگردند و برنمی‌گردند و این‌ها، عذاب ادنی یک موقع شما همین عذابی که در همین دنیا می‌گیرد به او، یک موقع این را دارید بحث می‌کنید، درست هم هست. این هم مصحح دارد. ولی ببینید آیه دارد چه می‌گوید. ببینید کسی که رفته «أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» «أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْمَآوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» مال بعد از مرگ است دیگر این‌ها، مال این دنیا که نیست الان. منتهای مراتب وقتی که این عذاب را دارد توضیح می‌دهد، یکپوئی حرف از یک «عذاب ادنی» می‌زند. یک عذاب دنیوی انگار، عذاب سطح پایین‌تر که «وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَلْوَنِ الَّذِي دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» ببینید این که شما به مسئله عذاب ادنی و عذاب دنیا مثل اینکه الان ما در این دنیا بزمین، این اشکالی ندارد. ولی نگاه کنید طرف اگر در آن دنیا باشد که «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» ندارد. در آن دنیا اگر کسی یک موقع بگوید «لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا» خدا می‌آید از برگردان تا من عمل صالح انجام بدهم، این را که اصلاً قبول نمی‌کنند، این سر جای خودش. نه این «عَذَابِ الْأَلْوَنِ الَّذِي دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» که بشود که برگردد. این «عذاب ادنی» باز دوباره یک عذابی است که در همین دنیا دارد اتفاق می‌افتد بعد از مرگ، بعد از مرگ یک «عذاب ادنی» دارد در این دنیا اتفاق می‌افتد. پس ما چیزی به نام «عذاب ادنی» در این دنیا داریم. بعد از مرگ این باشد عذاب چیست؟ مال شرایطی است که در رجعت اتفاق می‌افتد. حالا چرا این‌ها طرح می‌شود؟ به‌خاطر اینکه همه این‌ها اتفاقاتی است که در قبل از ظهور هم اتفاق می‌افتد. هرچه که آنجا در مورد رجعت داریم می‌گوییم، در قبل از ظهور هم دارد همین اتفاق می‌افتد.

خب روایت بخوانم، یک خرده با این فضا فکر می‌کنم شما نامأنوسید. درست می‌گویم؟ این فضا یک مقداری نامأنوس است برای همین اشکال ندارد. شما اولاً این روایت را ببینید. در جلد دوم صفحه ۵۲۷ کمال‌الدین، باب حدیث دجال و بحث امر قائم و فلان و این‌ها، از این تکه‌اش می‌خوانم، روایت مفصل‌تری از این، منتهای مراتب من این تکه‌اش را می‌خواهم بخوانم فقط که دارد «ثم ترفع الدابة رأسها فیراها من بین الخافقين باذن الله جل جلاله و ذلک بعد طلوع الشمس من مغربها» بعد از اینکه شمس از مغرب طلوع کرد، حالا این‌ها هرکدام معنی‌اش چیست، بعداً. «فعند ذلک ترفع التوبة فلا توبة تقبل و لا عمل یرفع» بعد از اینکه حضرت ظهور کردند دیگر توبه معنی ندارد. وقتی که طلوع شمس از مغرب شد، یعنی حضرت ظهور کردند، یا در اشراف ظهور بود، «فعند ذلک ترفع التوبة» توبه برداشته می‌شود، «فلا توبة تقبل و لا عمل یرفع» عملی هم دیگر بالا نمی‌رود. دیگر عمل بالا نمی‌رود. شبیه به قیامت می‌شود. برای همین بعدش استناد کردند به این آیه که «و لا ینفع نفساً إيمانها لم تكن ءامنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیرا» همین آیه سوره انعام که ما در حقیقت خدمتتان گفتیم و این‌ها، به همین آیه استناد شده که اگر کسب خیر نکند دیگر عملش بالا نمی‌رود. این یک روایت.

یک روایت در باب رجعت جلد ۵۳ صفحه ۶۴ در احادیث بحار هست. می‌فرمایند که «لیس من مؤمن إلا وله قتلة وموتة» مومن هم باید شهید بشود هم بمیرد. نمی‌شود مومن فقط بمیرد، باید شهید هم بشود. «إنه من قتل نشر حتی یموت» کسی که کشته می‌شود باید نشر پیدا بکند، یعنی برگردد «حتی یموت» تا این که بمیرد «ومن مات نشر حتی یقتل» آن موقع کسی هم که مرده برمی‌گردد تا شهید بشود. «ثم تلوت علی ابی جعفر هذه الآية "کل نفس ذائقة الموت" فقال : ومنشوره ، قلت قولک "ومنشوره" ما هو؟ فقال : هکذا أنزل بها جبرئیل علی محمد» می‌گوید من این را بر امام باقر (علیه السلام) خواندم. «کل نفس ذائقة الموت» حضرت فرمودند: «کل نفس ذائقة الموت و منشوره» یعنی موت منشوری. یعنی موت منشوری می‌شود شهادت، بله. یعنی هم مرگ هم شهادت. بعد گفتند که آیه این جوری نازل شده. من یک موقع این را عرض کرده بودم. وقتی می‌گویند

آیه این جوری نازل شده، منظورش این نیست که مثلاً آیه الان تحریف شده. دارند آن بن‌مایه آیه را استخراج می‌کنند و می‌گویند. لذا مومن این جوری است. برای مومن این جوری است که «کل نفس مؤمن» یا «مومنة» چون نفس مومن است، «مومنة» یک نفس مومن در حقیقت این جوری است که «ذائقة الموت و منشورة» این جوری است. یعنی «ذائقة الموت و الشهادة» یک همچنین چیزی، این نفس مومن است. این هم برای همین من این جوری عرض کردم خدمتان. «ثم قال: ما في هذه الأمة أحد بر ولا فاجر إلا وينشر» «فینشرون إلى خزي الله إياهم، ألم تسمع أن الله تعالى يقول " ولنذيقنهم من العذاب الأدنى دون العذاب الأكبر" این‌ها این «عذاب ادنی دون العذاب الأكبر» را می‌بینند.

یک آیه دیگر هم بخوانم. این‌ها همه را داریم می‌ریزیم، بعداً پخت‌وپزش را انجام بدهیم. مثل این خانم‌ها که همه را می‌ریزند در قابلمه. البته ما آقایون این جوری فکر می‌کنیم که همین جوری می‌ریزند و یک چیزی درمی‌آورند دیگر. سوره حجر آیه ۲. اینجا متأسفانه دیگر نمی‌توانند شهید شوند. شهدا یک بار دیگر سهمیه‌شان یک بار بوده، دیگر شهید شدند. دیگر نوبتی هم باشد نوبت ماست که اگر مردیم برگردیم شهید شویم. نمی‌شود که مدام بیایند شهید شوند. «رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» یعنی کفار در حقیقت دوست دارند که مسلمان باشند. اینکه دوست دارند مسلمان باشند، آیا در اینجا دوست دارند مسلمان باشند؟ ممکن است به اینجا هم بگیرد، یعنی کفار دوست دارند مسلمان باشند، این خودش یک حرف مهمی است که به هر جهت همین کفاری که دارند این جوری با مسلمان و مومن و این‌ها برخورد می‌کنند، همین کسانی که دارند مومنین را مسخره می‌کنند، خودشان هم دوست دارند مومن باشند. واقعاً خودشان این را دوست دارند و خودشان از یک زندگی شاد مومنانه و این‌ها استقبال می‌کنند.

حالا یک سری فیدبک‌های محفل خیلی جالب بود برای ما در سال‌های گذشته که یک سری آدم‌های بدحجاب، آدم‌های نافر، مثلاً عرق‌خور و فلان و این‌ها نامه‌هایی می‌دادند که ما دوست داریم این جوری زندگی کنیم. یعنی شما چه جوری شادید؟ می‌گویید می‌خندید، فلان می‌کنید؟ این خنده‌هایتان هم از سر حرام و عرق‌خوری و از سر فلان و این‌ها نیست. ولی ما دوست داریم این جوری باشیم. یعنی گاهی اوقات این‌ها دوست دارند همین جوری باشند، نمی‌توانند باشند. یک راه دیگری رفته، به یک نتیجه دیگری هم می‌رسد. ولی مثلاً فرض کنید رفته در بیابان، تصاویر شمال را که می‌بیند می‌گوید ای کاش ما هم در کارت‌پستال این‌ها بودیم، ولی مسیری که رفتی بیابان است. منتها این مطلب که «رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» ای کاش مسلمان می‌شدند که نمی‌توانند مسلمان شوند. چون با «لَوْ» امتناعیه آمده و نمی‌تواند برگردد، چون آن جوری ای کاش می‌شد، ای کاش می‌توانستند، طرف می‌تواند راهش را عوض می‌کند، ولی در رجعت این اتفاق به این صورت نمی‌تواند بیفتد، چون محض ایمان با محض کفر مقابله می‌کند. اینجا یک «لَوْ» امتناعیه دارد.

زنده شدن مردگان که برای خدا چیزی نیست، بحث رجعت بود ۲۷:۵۳ نمی‌دانم کی همچین مثالی زدم. من یادم نیست. ببینید من یک موقع هست این دنیا است، الان است. حالت امتناع را شما چه جوری فرض بگیرید همه این‌ها را؟ وقتی می‌گویند یک چیزی، آقا در توبه بسته می‌شود در حالت معاینه. یعنی قبلش بسته نمی‌شود؟ مثل یک دری است که دارد بسته می‌شود. الان در بسته می‌شود. چه طوری بسته می‌شود؟ یکهو بی بسته می‌شود و شما می‌روید در شد دیوار؟ این جوری که نیست. در آرام آرام بسته می‌شود، بعد تق قفل می‌شود. یعنی در هم به مرور بسته می‌شود. «لو» امتناعیه هم به مرور می‌شود «لو» امتناعیه. همه این‌ها بر اساس یک تدریجی انجام می‌شود. کسی که در این دنیا است مثلاً الان می‌خواهد «مسلمین» باشد، این امتناع دارد؟ نه، خب می‌تواند برود «مسلمین» باشد. می‌تواند مومنین باشد. آرام آرام که شما همین جوری می‌آی جلو، مدام این «لو» شکل می‌گیرد. یعنی امتناع شکل می‌گیرد. در توبه بسته می‌شود. تدریج اتفاق می‌افتد و در توبه بسته می‌شود. این یک اتفاقی است که دارد می‌افتد. انتهایش کجاست؟ انتهایش یا در حالت مرگ است یا در حالت رجعت است، که اگر بخواهد در همین دنیا این اتفاق برایش بیفتد دیگر نمی‌تواند. یعنی رجعت دیگر تمام است و بحث توبه و همه این چیزها برچیده می‌شود، چون محض ایمان با محض کفر می‌آید.

حالا تا همین جا باشد تا بگویم چرا این‌ها را گفتم. محض کفر هم برمی‌گردد، بله. حالا می‌گوییم این نکته را که چرا محض کفر هم برمی‌گردد.